

طلاق به خاطر فراموش کردن تولد همسر



و حرف نزد، خیلی چشمامو بستم و چیزی ندیدم به خاطر اینکه این زندگی رو دوست داشتم و مهرسا رو هم تا همین امروز با تمام وجودم دوست داشتم؛ اما الان می‌بینم اشتباه می‌کردم. این ازدواج از اولش هم درست نبود، من باید بیشتر فکر می‌کردم، فریب ظاهر این خانم رو خوردم و الان میگم اشتباه کردم، منم دیگه اصراری برای ادامه این زندگی ندارم. بهتره که از هم جدا بشیم و به فکر آینده باشیم. شایان حلقه درون دستش را درآورد و گذاشت روی میز قاضی و بدون معطلی اتاق قاضی را ترک کرد و هرچه قاضی صدایش زد، برنگشت. مهرسا هم زیر لب می‌گفت بهتر که رفت آقای قاضی، دیدید چهره واقعی این آدم رو، به من میگه این مسائل مهم نیست، حالا وقتی مهریمو‌اش گرتفم، میفهمه چه هیجانی و از روی احساسات سبب شده او چهره واقعی مهرسا را نبیند و همین مسئله باعث شده بعد از ازدواج مسائل مهم قبل از ازدواج را ببیند.

سن کم این زوج جوان باعث شده آنها درک خوبی از ماهیت زندگی مشترک نداشته باشند و همین مسئله سبب شده آنها نتوانند مشکلاتشان را به‌درستی شناسایی کنند و برای حل آنها تلاش کنند. با این حال

اگر این زوج جوان تلاش کنند حاشیه‌های زندگی خود را

حذف کنند و با نگاه عمیق‌تری به زندگی خود دقت کنند، قطعا مشکلاتشان حل می‌شود و می‌توانند زندگی خوبی

داشته باشند.

قاضی، این خانم لقمه‌ای بود که خواهرم برای من گرفت. مهرسا دوست خواهرم بود و در یک کتاب‌فروشی کار می‌کرد. من چند دفعه‌ای او را با خواهرم دیده بودم، واسه همین چند وقت پیش چند تا کتاب لازم داشتم و از خواهرم خواستم که بهمش بگه اگر داره این کتاب‌ها رو من برم ازش بگیرم. کتاب‌گرفتن همانا و عاشق‌شدن در یک نگاه همانا، چند باری به کتاب‌فروشی رفتم و به بهانه‌های مختلف با هم حرف زدیم و بیرون رفتیم تا اینکه دیدم دختر خوبی است. اهل کتاب و مهربان است؛ اما فریب خوردم. فکر می‌کردم به کتاب‌هایی که می‌خواند و جمله‌های عمیقی که می‌گوید عمل می‌کند؛ اما همیشه تظاهر بود و بیس. بالاخره من اونجا تو کتاب‌فروشی بعد یک ماه دوستی ازش خواستگاری کردم و اونم قبول کرد. به خاطر اختلاف‌نظرهای خانواده‌ها ما عقد کردیم و چند هفته بعد رفتیم خانه خردمان و زندگی مشترکمان را شروع کردیم. کلا آقای قاضی از اول آشنایی ما تا امروز پنج ماه نمی‌شود که این خانم بالاخره چهره واقعی خودش را نشان داد. تو این مدت واسه چه چیزایی که منو خرد نکرد. واسه چه مسائل ساده‌ای که دیگران رو تو سر من نزد، غرور منو نابود کرد. واقعا خسته شدم تا امروز فقط کوتاه اومدم و گذشتم سوم شدم. مهرسا سریعآ پاسخ داد خب پنج ماه نشود چه ربطی داره. اتفاقا تو هنوز چند ماه از زندگی ما نگذشته این طور بی‌فکر و بی‌اهمیتی به من. وای به حال اینکه سال‌ها بگذرد. خجالت نمی‌کنشی از این ننه من غریب‌بازی‌هااا.

واقعا متأسفم برات، مرد باش. حداقل حقیقت رو بگو. آقای قاضی خودش دیده که دوستای من چه تولد‌هایی برای همسرانشون می‌گیرند. ناسلامتی من همسرت هستم. تو تولد منو یادت رفته، به من بی‌محلی کردی. من برات مهم نبودم که تولدم یادت رفته. بعدش تو توقع داری من این مسئله به این مهمی رو فراموش کنم و بگم عیبی نداره. نخیرم آقا من از اون دختری اخمه نیستم که این چیزا براش مهم نیاشه. اتفاقا اینا خیلی هم برای من مهمه. کاش یک کمی از دوستام یاد می‌گرفتی. تو این مدتی که ما با هم هستیم خودت خوبه دیدی که دوستای من شوهراشون چه کارهایی که براشون نمی‌کنن. اون وقت تو هیچی به هیچی. آقای قاضی لطفا حکم طلاق ما رو صادر کنید، من دیگه نمی‌خوام با این آدم بی‌فکر زندگی کنم.

چند دقیقه‌ای سکوت بر جلسه حاکم شد. پس از چند دقیقه شایان از جایش برخاست و نگاهی به حلقه درون دستش کرد و گفت آقای قاضی من خیلی تلاش کردم که این زندگی رو حفظ کنم، خیلی سکوت کردم

امیرحسین صفدری، کارشناس حوزه خانواده: هوای بهاری و صدای گنجشک‌ها فضای دادگاه خانواده را زیبا کرده بود. وارد مجتمع که شدم، موج جمعیت و صدای گریه و فریاد از هر سمتی به گوش می‌رسید. همه در حال گفت‌وگو و صحبت بودند؛ بلکه مشکل‌شان را بتوانند حل کنند.

نزدیک آسانسور یک پسر تقریبا ۲۲ساله با تهریش و کاپشن آبی داشت با دختر جوانی که تقریبا ۲۰ساله بود، صحبت می‌کرد تا سوار آسانسور نشود و برگردند به خانه‌شان؛ اما دختر جوان کوشش به‌هکار نبود، گویی اصلا نمی‌شنید که همسرش چگونه از او خواهش می‌کند. سوار بر آسانسور شدیم و طبقه سوم را انتخاب کردیم. در آسانسور دختر جوان رو کرد به من و گفت آقا این شعبه کجاست؟ برگه ابلاغیه را گرفتم، شعبه مدنظر شعبه ۲۸ بود و وقت رسیدگی ساعت ۱۰ صبح تعیین شده بود. تا به طبقه سوم برسیم، علت دادخواست طلاق دختر جوان را سؤال کردم. او گفت این آقا شایان، توجهی به من و زندگی ما ندارد. بهتر است طلاق بگیرم خودم را راحت کنم. شایان سریع پاسخ داد، نه این‌طور نیست آقا، مهرسا خودش تعهدی به زندگی ندارد. در همین حالت در آسانسور باز شد و وارد طبقه سوم شدیم. به سمت شعبه ۲۸ رفتیم و پس از ورود به شعبه، مدیر دفتر قاضی برگه ابلاغیه را گرفت و ما وارد اتاق قاضی شدیم.

قاضی که موهای جوگندمی داشت و پلپور دون‌دون ساده گرمی به تن در حال مطالعه پرونده بود، پس از چند دقیقه از جا بلند شد و برده را کنار زد و نوری وارد اتاق شد. قاضی باتجربه عینک گرد خود را از روی صورت برداشت و گفت: عزیزان من حیف این هوای خوب نیست که به جای قدم‌زدن و لذت‌بردن از این هوا اینجا نشسته‌اید. مهرسا سریع پاسخ داد آقای قاضی کی دوست نداره تو این هوا قدم بزنی، منتها این آقا بی فکر هست. این آقا اصلا براش مهم نیست این چیزا. فقط بلده بگه یادم رفته، فراموش کردم. اصلا مگه چی شده همینا تنها همین چند جمله را بلد است و آخر سر هم می‌گوید چیز مهمی نیست، تو بزرگش می‌کنی و این مسائل کوچیک است.

قاضی رو به شایان کرد و گفت پسرم همسرت چی می‌گه. اصلا مشکل اصلی شما چیه که خانمت دادخواست طلاق داده. من که از متن دادخواست طلاق شما چیزی نفهمیدم؛ یعنی فراموش‌کردن تولد شما باعث شده که دخترم، شما دادخواست طلاق بدی؟؟؟!

شایان کمی آب خورد و گفت خدا خیرت بده جناب

به سیمین، زن تنهای ۳۰ساله کمک کنید

سیمین ۲۰ساله است که در یکی از استان‌های غربی کشور زندگی می‌کند. زنی با آرزوهای کوچک و بزرگ که رسیدن به هیچ‌کدام‌شان را تجربه نکرده، خودش می‌گوید: اولین بار که ۱۲ سالم بود، از یک مؤسسه خیریه به خانمان آمدند، یک خانم مددکاری با آنها بود و از من پرسید چه آرزویی داری؟ من نگاهش کردم و معنی حرفش را نمی‌فهمیدم… . بعد گفت چه چیزهایی دلت می‌خواهد داشته باشی… من آن قدر هول کرده بودم که نمی‌دانستم چه باید بگویم؛ اما آن روز فهمیدم که زندگی من چقدر سخت و غم‌انگیز است؛ اما می‌دانید؟ من تا آن روز که نمی‌دانستم آدم‌ها آرزوهایی دارند. آدم خوشبخت‌تری بودم؛ چون از آن روز سیل همه چیزهایی که حالا برایم

رمضان- واحد اندازه‌گیری طول ۹- ترتیب- عامل بیماری کرونا- رودی در شمال ایتالیا ۱۰- پیش‌غذا- سوره‌ای که نام آن به خط سیر ستارگان اشاره دارد- ویتنام قدیم ۱۱- قطعی- تخم گیاه- ازهم‌پاشیدن

						۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	

۱- بخشندگی- جانوری از خانواده بندپایان- پرهیزکردن ۲- درخت انگور- آلپومی با آواز شهرام ناظری- تنه درخت ۳- ایمنی- پشیمان- وقت، زمان ۴- مار افسانه‌ای- هنر دفاع شخصی تایلندی ۵- ابزار بهن‌کردن خمیر- لاغر و نحیف- پایتخت لهستان ۶- قوم حضرت موسی(ع)- آشکارکننده- خاک‌سپاری ۷- از ملزومات ماهیگیری- گریز- آرشویست ۸- دومین دورقمی- آهنگ‌ساز آمریکایی فیلم تایتانیک و برنده اسکار- کنده ۹- خانواده‌ای از میوه‌ها- فلز مایع دماسنج- گل ته حوض ۱۰- توفیق- از پسران فریدون پیشدادی- بیستمین سوره قرآن ۱۱- منتشرکننده کتاب- کارگر کشتی- آشکارساختن موضوع ۱۲- مقروض- بزرگ و مهتر ۱۳- آهارزده- نیکورو- از الحان یاربد ۱۴- اسباب نواختن موسیقی- انژکتور- تیز و برنده ۱۵- تعداد ارتعاش‌های هر نوسانگر در یک ثانیه- غربی‌ها مولانا را به این نام می‌شناسند- روز عرب

عمودی:

۱- ظلم و جور- عامل تسهیل‌کننده فرآیندهای سوخت‌وساز در بدن- حسرت و اندوه ۲- ویژه- اسب تندرو- نیکوکاران ۳- همسایه کلمبیا و پرو- حشره‌ای از خانواده سوسک ۴- غمگین- وضوی بدن زخمی ۵- میوه آماده چیدن- پرپرکت- بالش زینتی روی کاناپه ۶- گداخته و بسیار داغ- بازسازی و تعمیر- رمان مشهور پائولو کوئیلو، نویسنده برزیلی ۷- زمین آذری- شریک- درس عبرت پیشینیان ۸- نقرین- غذای چرب و شیرین اراکی‌ها در ماه

کمی بعد معلوم می‌شود او و همسرش برای همیشه از روستا کوچ کرده‌اند.

سیمین همان روزها قید مدرسه‌رفتن را می‌زند. با صدقه همسایه‌ها و یارانه و کمک مادربزرگ پیرشان روزگار گذراندند تا دختر این قصه بزرگ و بزرگ‌تر و آماده برای کار در مزرعه‌های مردم شد.

سیمین دستان پینه‌بسته‌اش را که انگار برای زنی ۵۰ساله است، پشت شالش پنهان می‌کند و می‌گوید: اما حالا آرزویم ساختن یک زندگی بهتر برای خواهرهایم است. خواهرانم که درس می‌خوانند و شاگرد اول هستند و من دلم می‌خواهد در آنها به حقیقت رسیدن آرزوهایم را تجربه کنم. سیمین که با دو خواهرش تا مدت‌ها در اتاقی کنار طویله یکی از همسایه‌ها زندگی

می‌کردند، در حال ساختن دو اتاق در حیاط‌خانه مادربزرگش است. هزینه‌های بالای زندگی او را درگیر دهی ۱۵ میلیون‌ی کرده. به دلیل کارکردن در شالیزارها واریس امانش را بریده و اضافه وزن ۳۰ کیلویی که ناشی از کم‌کاری تیروئید و مصرف قرص اعصاب است، زانوهایش را هم به‌شدت تحت فشار گذاشته. او برای

تأمین هزینه‌های پیش‌رو و برای ساختن این دو اتاق به ۴۰ میلیون پول نیاز دارد. ۴۰ میلیون می‌تواند زندگی او و خواهرانش را عوض کند و برای اولین بار آرزوی زنی را برآورده کند که همیشه بی‌آرزو بود.

برای برآورده‌کردن اولین آرزوی سیمین مبالغ اهدایی خود را به شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۸۴۲۳۷۵۶۳۰ بانک ملی، به نام شهزاد همتی پل‌سنگی واریز کنید.

خبر برگزیده

آخرین وضعیت پرونده مرگ یک نوزاد در بیمارستان شهریار

ایسنا: سخنگوی وزارت بهداشت درباره اخبار مربوط به نوزاد فوت‌شده بیمارستان امام سجاد(ع) شهریار گفت: پرونده نوزاد نارسی که بنا به اعلام کادر درمان بیمارستان امام سجاد(ع) شهریار، فوت‌شده به دنیا آمده و پدرش مدعی زنده‌بودن او بعد از تولد شده است، در اختیار پزشکی قانونی قرار گرفته تا وضعیت و علت دقیق مرگ نوزاد در بررسی‌های علمی روشن شود. پدram پاک‌آیین، گفت: در این زمینه گزارش و شرح حال جامعی با جزئیات تهیه و به پزشکی قانونی ارسال شده است.

او افزود: تا اعلام پاسخ پزشکی قانونی، اظهارات گوناگون درباره وضعیت و علت فوت نوزاد، قطعیّت و ارزش اثباتی ندارد.

سخنگوی وزارت بهداشت همچنین برکناری رئیس بیمارستان امام سجاد(ع) را از اختیارات رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران خواند و گفت: این برکناری با حادثه بیمارستان امام سجاد(ع) مرتبط بوده اما جنبه جزائی ندارد و از اختیارات رئیس دانشگاه است.

پاک‌آیین افزود: چنانچه نظریه پزشکی قانونی ناظر به وقوع تخلف یا جرم از سوی هریک از عوامل بیمارستان امام سجاد(ع) باشد، رسیدگی قانونی لازم ازسوی مرجع ذی‌صلاح انجام می‌شود.

مدیر کل مرکز نظارت و اعتباربخشی امور درمان وزارت بهداشت، آخرین گزارش مربوط به بررسی پرونده نوزاد فوت‌شده در بیمارستان امام سجاد(ع) شهریار را تشریح کرد.

به گزارش ایسنا دکتر سلمان حیدری درباره اخبار مربوط به نوزاد فوت‌شده در بیمارستان امام سجاد(ع) شهریار، گفت: درباره این موضوع وزیر بهداشت شخصا ورود و رئیس بیمارستان را عزل کردند. این برخورد انجام شد اما یک‌سری اقدامات اصلاحی هم باید انجام شود و در کمیته‌ای که برای بحث مرگ‌میر مادر و نوزاد در وزارت بهداشت وجود دارد، مطرح شود. البته روز گذشته این کمیته با حضور معاون درمان وزارت بهداشت در دانشگاه علوم پزشکی ایران تشکیل جلسه داد و مسائل بررسی شد.

او افزود: بنابراین موضوع حتما بررسی می‌شود و در مواردی که نواقصی در فرایندها وجود دارد، مجددا دستورالعمل‌ها تدوین می‌شوند تا اگر احیاناً فرایندی ایراد دارد، اصلاح شود. درعین‌حال بنا هریک از افراد نیز به نسبت قصوری که در این پرونده داشتند، برخورد لازم انجام خواهد شد.

حیدری درباره لزوم بررسی دستورالعمل مربوط به بحث تأیید فوت، گفت: این اقدام باید انجام شود و صبح امروز نیز این موضوع مورد بررسی قرار گرفت. در این زمینه بیکبر هستیم که اگر دستورالعمل قبلی در این حوزه نواقصی دارد یا مواردی داشته که رعایت نشده، بررسی و اصلاح شوند. به‌طورکلی بحث مرگ‌میر نوزادان و مادران در کمیته مرگ‌میر مربوط به این حیطه هم در مرکزی که چنین اتفاقی رخ می‌دهد، هم در سطح دانشگاه علوم پزشکی و هم در سطح وزارت بهداشت بررسی می‌شود.

گفتنی است ساعت ۱۲:۴۰ پنجشنبه ۳۱ فروردین یک مادر ۲۵ساله با بارداری حدود ۲۶ هفته و در اولین نوبت بارداری‌اش با درد زیر شکم به بیمارستان امام سجاد مراجعه می‌کند.

پس از انجام معاینات لازم و سونوگرافی، توصیه می‌شود که این مادر به بیمارستانی مجهزتر برای ادامه درمان مراجعه کند.

بیمار با رضایت شخصی، مرخص می‌شود و یک ساعت بعد به بیمارستانی در کرج می‌رود؛ این‌بار هم معاینات لازم و سونوگرافی انجام شده و عفونت اداری تشخیص و مداوا صورت می‌گیرد. پس از ترخیص بیمار به دلیل درد زیر شکم باز به درمانگاهی در ملارد مراجعه کرده و سرم‌تراپی انجام می‌شود.

مادر جوان ساعت ۴:۳۰ صبح به دلیل پارگی کیسه آب به بیمارستان امام سجاد(ع) مراجعه می‌کند و در ساعت پنج صبح اول اردیبهشت به اتاق عمل می‌رود؛ اما نوزاد متولدشده ضریان و صدای قلب نداشت.

به گفته مسئولان وزارت بهداشت، حدود یک ساعت نوزاد نارس که در واقع شش‌ماهه به دنیا آمده، در کنار مادرش بود اما چون علائم حیاتی نداشت، به سردخانه منتقل می‌شود.

در ساعت ۱۶:۰۰ همان روز پدر نوزاد به همراه مأمور بیمارستان به سردخانه مراجعه و احساس می‌کنند که پای کودک حرکت می‌کند و به‌سرعت نوزاد به بخش ویژه (NICU) منتقل می‌شود؛ درمان‌های لازم توسط متخصص اطفال و کادر درمان انجام می‌شود اما ضریان قلب ضعیف است و با درمان دارویی ضریان نوزاد به ۱۰ می‌رسد.

چهار بار احیای قلبی از ۱۶:۰۰ تا ۳:۰۰ صبح انجام می‌شود اما متأسفانه نوزاد ایست قلبی می‌کند و فوت نوزاد اعلام می‌شود.

۸		۶		۳	
	۷		۱		۶
				۹	
			۲	۴	۷
		۴			
			۶	۵	۸
			۲		
				۹	۱
۴		۸			
				۸	
					۴

● **سودوکو سخت ۳۴۷۵**

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

● **سودوکو ساده ۳۴۷۵**

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۴	۲	۷	۱	۹	۶	۳	۵	۸	۷	۶	۱
۱	۵	۸	۲	۴	۳	۶	۷	۹	۱	۴	۵
۵	۳	۱	۳	۷	۹	۸	۲	۶	۴	۱	۷
۲	۳	۷	۹	۱	۴	۳	۶	۵	۸	۲	۱
۳	۱	۶	۲	۱	۴	۳	۶	۵	۹	۸	۲
۳	۱	۲	۷	۶	۵	۹	۸	۲	۶	۴	۱
۹	۸	۵	۲	۱	۶	۳	۷	۹	۸	۲	۱
۷	۶	۲	۹	۳	۸	۱	۴	۳	۷	۶	۱

۸	۵	۳	۴	۷	۱	۹	۶	۲	۳	۵	۸	۱	۴	۳	۶	۲	۷	۱	۵	۸	
۴	۷	۳	۹	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳
۳	۶	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۹	۸	۲	۶	۴	۳	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳
۳	۶	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۹	۸	۲	۶	۴	۳	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳
۳	۶	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۹	۸	۲	۶	۴	۳	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳
۳	۶	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۹	۸	۲	۶	۴	۳	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳
۳	۶	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۹	۸	۲	۶	۴	۳	۱	۴	۳	۶	۲	۱	۴	۳
۳	۶	۱	۲	۴																	